



## **استفاده از آیات و اقوال عرفانی در فلسفه توسط آیت‌الله حسن‌زاده / پیوند برهان، عرفان و قرآن برای رسیدن به حقیقت**

صلواتی ضمن اشاره به محور اندیشه فلسفی آیت‌الله حسن‌زاده آملی تصریح کرد:

صلواتی ضمن اشاره به محور اندیشه فلسفی آیت‌الله حسن‌زاده آملی تصریح کرد: طرح پیوستگی عرفان و برهان و قرآن و تسلط مثال زدنی شان در حوزه های حدیث و تفسیر و عرفان و تجربه های سالکانه شان، این امکان را برای این عارف عالیقدر فراهم کرده تا افق گشایی هایی در فلسفه صورت دهد.

عبدالله صلواتی، دانشیار و معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید رجایی در گفت و گو با ایکننا، به سؤالاتی درباره جایگاه علمی و فلسفی آیت‌الله حسن‌زاده آملی پاسخ داد که متن این گفت و گو به شرح ذیل است: ایکننا: آیا می‌توان آیت‌الله حسن‌زاده آملی را به معنای واقعی فیلسوف قلمداد کرد؛ یعنی ایشان تفکر فلسفی داشتند یا خیر؟

اگر فلسفه را دستیابی یا تقرب به حقیقت بدانیم، علامه حسن‌زاده آملی فیلسوف است. اگر فلسفه را تأمل و تفکر اصیل درباره وجود بدانیم علامه حسن‌زاده آملی فیلسوف است. اگر تأمل در اصول فلسفی و بازخوانی و تعمیق و اصلاح آنها در پرتو عرفان و قرآن را کار فلسفی بدانیم، علامه حسن‌زاده آملی به معنای دقیق کلمه فیلسوف است. اگر فلسفه را داشتن طرحی برای تحلیل مسائل اصیل وجودی بدانیم، علامه حسن‌زاده آملی فیلسوف است. اگر فلسفه را تشبیه به اله بدانیم این دانشمند ذوفنون، فیلسوف است و اگر فلسفه را معرفت نفس بدانیم این عالم متأله، فیلسوف است.

به نظر می‌رسد طرح ایشان برای دسترسی به حقیقت، پیوستگی برهان و عرفان و قرآن است و مسائل را از دریچه این طرح، رصد، گزارش، تحلیل، تفسیر و تبیین می‌کرد. از این منظر که بنگریم حضور آیات و تجربه های شهودی و سلوکی، نه تنها با فلسفه ورزی ناسازگاری ندارد، بلکه کمک می‌کند تا فلسفه بتواند به لایه های عمیق تر هستی نفوذ کند. گفتنی است میراث فلسفی که علامه از خود به جا گذاشتند، ظرفیت بالا و قدرتمندی برای طراحی دیدگاه های جدید و تحلیل و واکاوی مسائل وجودی و حل مشکلات انسان معاصر دارد.

ایکننا: از نظر شما، آیا ایشان در فلسفه حرف جدیدی داشتند یا صرفاً به تبیین و شرح آثار گذشتگان پرداختند؟

آنچه در این خصوص به نظر می‌رسد این است که علامه حسن‌زاده آملی، با توجه به طرح پیوستگی برهان و عرفان و قرآن، توانستند به فهم عمیقی از وجود دست یابند. افزون بر آن، عرضه نظام مند و حداکثری معرفت نفس در مسائل فلسفی، سبب شده است چهره متفاوتی از فلسفه را عرضه کنند؛ فلسفه ای که نیازمند سلوک و تجربه های سالکانه است؛ فلسفه ای که نیازمند حضور عالم قدس در ظهور قرآنی است. از این منظر، ایشان صرفاً شارح و مبین نیست، بلکه جایگاه متفاوتی به فلسفه بخشیده است که واجد عمق، سرزندگی و جذابیت است. تو گویی اصطلاحات و مسائل فلسفی در بیان ایشان واجد روح جدیدی شده است.

طرح پیوستگی عرفان و برهان و قرآن و تسلط مثال زدنی شان در حوزه های حدیث و تفسیر و عرفان و تجربه های سالکانه شان، این امکان را برای این عارف عالیقدر فراهم کرده است تا افق گشایی هایی در فلسفه صورت دهد. به عنوان نمونه ایشان با فن برجسته سازی و شبکه سازی توانسته است حد لایقف نداشتن انسان در بیان ابن عربی و ملاصدرا را به مبنای جدیدی در انسان شناسی تبدیل کنند و بسیاری از مسائل را در پرتو مقام فوق مجرد، حل و فصل کنند تا از تقلیل های تاریخی متعدد و مخربی که درباره انسان شده جلوگیری کند و انسان را در پرتو قرآن، بازخوانی وجودی کنند و در مسیر تحقق انسان قرآنی حرکت کنند و بر پایه مقام فوق تجردی نفس، تحلیل نوین فلسفی از انسان ارائه کنند. همین امر به نوعی انقلابی اساسی در انسان شناسی است، یعنی کاری که با حرکت وجودی ملاصدرا شروع شد با علامه حسن‌زاده آملی به اوج خود رسید.

به دیگر سخن، اگر ملاصدرا، مقصد و مقصود فلسفه را استکمال نفس دانست و از این طریق توانست مجدداً رونقی به فلسفه ببخشد، این عارف ربانی، در پی انسان قرآنی بود و موافق با سید حیدر آملی، انسان حقیقی را انسان قرآنی تلقی می‌کرد؛ چنان که سید حیدر آملی، انسانیت انسان را به قرآن دانست، علامه حسن‌زاده آملی، انسان کامل را صورت عینی قرآن دانست. بدین ترتیب میان درجات انسان و درجات قرآن ارتباط برقرار کرد و بهشت را هم به عدد آیات قرآن دانست.

ایکننا: به اعتقاد شما، اساس تفکر فلسفی ایشان چه بود؟ به تعبیری ایشان در فلسفه دنبال چه بود؟

به نظر می رسد آنچه تفکر فلسفی ایشان را شکل می دهد، التفات به مسائل از طریق واکاوی «خود» است؛ چنان که در الهی نامه می گوید: الهی، عارفان گویند «عَرَفَنی نَفْسَک»، این جاهل گوید «عَرَفَنی نَفْسِی!». به نوعی در چشم ایشان همه چیز از «من» آغاز می شود و در آن جریان می یابد و بار دیگر به «من» باز می گردد، اما این بار در لایه های درونی تر هستی و با شکوه بیشتر. «من» و «خود»ی که از واکاوی آن به شناخت حق و حقیقت می رسیم و آنچه در زمین وصل به حق درو می شود، انسان قرآنی است. این فرایند در کتاب «دروس معرفت نفس» و شروح ایشان بر متون درسی و سخنانشان مشهود است.

اگر دیگران به طور موقتی و موضعی از نفس و خودشناسی سخن گفته اند ایشان به صورت نظام مند «خودشناسی» را مبنا و محور دسترسی به حقایق وجودی قرار داد و از این منظر هم طرح پیوستگی برهان، عرفان، و قرآن ضروری می نماید؛ چون هم قرآن و هم عرفان از «خود» و لایه های آن سخن گفته و طبیعی است محققى که از ایستگاه «خود» به جریان وجود می پیوندد برهان و عرفان و قرآن را جدا نمی یابد چون هر سه اینها امکانات قدرتمندی در فقره «خودشناسی» و «وجود» دارند و فیلسوفی که نقطه عزیمتش «خود» است و «خود» را بطور نظام مند در همه مسائل وجودی و حقایق سهیم می داند، نمی تواند یکی از آنها را نادیده گیرد.

همچنین، تأکید ایشان بر تجربه های زیسته انفسی و شهودی و تفسیر انفسی، به آشنایی زدایی از پدیده ها می انجامد و چهره جدیدی از آنها آشکار می کند. تو گویی یک بار پدیده ای خط می خورد و بار دیگر نوشته می شود اما این بار، با روحی متفاوت و معنایی دگرذیبی شده عرضه می گردد.

افزون بر آن، فلسفه در نگاه ایشان به نوعی زیستن توحیدی است؛ زیستنی در اتمسفری متفاوت از هستی؛ اتمسفری که در آن خدا با تمام شکوهش حضور دارد و تعالیم وحیانی در آن، راهگشا هستند و لبریز از رایحه مراقبه است؛ مراقبه ای که نمی گذارد غیر وجود در حرم الهی، یعنی دل راه یابد.

ایکنا: برخی معتقدند خلط فلسفه و عرفان، به تفکر فلسفی که مبتنی بر استدلال عقلی است ضربه می زند. به نظر شما درآمیختگی اندیشه های عرفانی با فلسفی در تفکر ایشان، به رویکرد عقلی و فلسفی ایشان آسیب نرساند؟

همان طوری که اشاره شد طرح ایشان در فلسفه پیوستگی برهان و عرفان و قرآن است. پس بحث آمیختگی نیست، بلکه سخن از یک گفت وگویی آزاد میان سه گانه یاد شده است که به تعمیق فلسفه ورزی و به رصد مسائل مهم فلسفی و به تحلیل مسائل وجودی با توان بیشتر می انجامد. بنابراین باید از این اشتباه مشهور فاصله گرفت؛ اشتباهی که اظهار می دارد صرف استفاده از آیات در فلسفه، فلسفه را به کلام تقلیل می دهد و صرف بهره بردن از اقوال عرفانی و تجربه های سالکانه در فلسفه، سبب تغییر کاربری فلسفه به عرفان می شود، بلکه آنچه مهم است نحوه استفاده آیات و شهودات و اقوال عرفانی در فلسفه است. اگر فلسفه در فقره وجود سخن می گوید و اگر وجود، لایه لایه است و ذومراتب و اگر وجود در زمینه های قرآنی و عرفانی، رویش های نوینی می یابد و اگر در پرتو قرآن و عرفان، دلالت ها و زوایای پنهانی از وجود فهم می شود قرآن و عرفان، به فهم فلسفی مدد می رسانند و سبب تعمق در فلسفه ورزی می شوند و به نوعی نادیده گرفتن عرفان و قرآن در فلسفه، نادیده گرفتن دو امکان مهم است و این حکیم متأله به درستی به این مهم واقف بود.

انتهای پیام

مطالب مرتبط

علامه حسن زاده دنبال مریدبازی نبود / اصول حوزوی رعایت شود

سبک زندگی علامه حسن زاده پس از درگذشت همسرشان / تعامل یک عارف با دنیای مدرن و فلسفه غرب

مباحث قرآن شناسی از تخصص های علامه حسن زاده آملی بود

علامه حسن زاده کار ناتمام ملاصدرا را تمام کرد/ دلیل شب زنده داری استاد در هشتاد سالگی